

فراخوانی برای مدیران آموزشی

محور نظام آموزشی،
تمرکز بر یادگیری است

کاپلند و ناپ^۱ (۲۰۰۶) در کتاب «پیوند رهبری آموزشی و یادگیری» می‌گویند: دانش‌آموزان به مدرسه می‌روند تا یاد بگیرند. این یادگیری در سایه نظام درسی مدرسه و در چارچوب برنامه‌های درسی رخ می‌دهد. مسئولیت همه افراد درون مدرسه در قبال یادگیری یکسان است اما به‌طور عمده معلم و مدیر در نوک پیکان پاسخگویی در قبال یادگیری دانش‌آموزان قرار دارند. آن‌ها تأکید می‌کنند، مهم‌ترین رسالت و خط‌مشی نظام تربیتی اطمینان از این نکته است که دانش‌آموزان در بالاترین سطح استاندارد یاد گرفته باشند (ص ۱۰). این نوع نگاه به مدرسه و مدیران آموزشی تا حد زیادی مترقی و پیشرفته است. اگر

اشاره

همه کسانی که به نوعی با نظام آموزشی همکاری دارند، همواره فشار انتظارات جامعه از مدرسه و کلاس درس را حس می‌کنند. والدین، دولت‌مردان، نظریه‌پردازان و... همگی از مدرسه انتظار دارند که به نحو احسن دانش‌آموزان را برای آینده آماده کند. از آنجا که مدرسه نهادی پویاست و عناصر اثرگذار درونی و بیرونی زیادی کارکردهای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند، لذا فقط تمرکز بر یادگیری است که می‌تواند جهت‌گیری آن را حفظ و موفقیتش را تضمین کند. در مقاله کوتاه پیش رو، نقش مدیران آموزشی در این مهم بررسی شده است.

کلید واژه‌ها:

یادگیری، مدیریت آموزشی، رهبری آموزشی، مدیر، معلم و دانش‌آموز

مدیریت را بخش جدایی ناپذیر مدرسه و مسئول در قبال یادگیری دانش آموزان بدانیم، باید شرایط چنین طرز تلقی در مدرسه نیز فراهم باشد. نگاه اداری (بروکراتیک) و از بالا به پایین به مدیریت آموزشی، مهم ترین مانع در این باره است.

کاپلند و ناپ (۲۰۰۶) می گویند: مدارس ما به مدیرانی نیاز دارند که به صورت نظام مند تجربه های آموزشی موفق و یادگیری با کیفیت بالا را تضمین کنند. تحقق چنین امری، مستلزم ابزارهای قوی، آگاهی، رشد حرفه ای و اتخاذ راهبردهای اثربخش مدیریتی است (ص ۱۴). به عبارت دیگر، امروزه نمی توان انتظار داشت معلم در کلاس کار خودش را انجام دهد و مدیر فقط نقش هماهنگ کننده را داشته باشد. مدیران آموزشی را رهبر نیز لقب داده اند و این اهمیت کار را نشان می دهد. **وولفولک** (۲۰۰۱) می گوید، هدف مدیریت (در سطح مدرسه و یا کلاس) ایجاد و حفظ محیط یادگیری مثبت و مولد است. در واقع، مدیران آموزشی از فنونی استفاده می کنند تا محیط یادگیری سالمی را فراهم کنند. او تأکید می کند، مدیریت مدرسه باید بر سه عنصر «اختصاص زمان لازم برای یادگیری، استفاده از سنجش یادگیری و مدیریت خود» تأکید ویژه داشته باشد و از آن ها برای موفقیت دانش آموزان استفاده کند (ص ۴۳۷).

محور قرار دادن یادگیری در رهبری آموزشی، شاید کاری دشوار باشد. حداقل در نظام آموزشی کشور ما چنین است. دلیل این امر، نبود نگاه حرفه ای به مدیریت آموزشی و ساختار متمرکز اداری است. در واقع، مدیران به جای داشتن نقش رهبری آموزشی در مدارس، نقش هماهنگ کننده و پشتیبان هستند. در نظام های آموزشی متمرکز بخش زیادی از وقت مدیر صرف رتق و فتق اموری می شود که در بسیاری موارد ربطی به مدرسه ندارند و مدیران از بد حادثه گرفتار آن ها شده اند. در چنین شرایطی، مدیر ناچار است بسیاری از امور مربوط به محوری ترین رسالت و خط مشی (یعنی یادگیری) را به دیگران تفویض کند و یا نادیده بگیرد.

کاپلند و ناپ از پنج راهبرد نام می برند که به بهبود ارتباط و پیوند یادگیری و رهبری آموزشی کمک می کنند:

۱. تثبیت تمرکز بر یادگیری در مدرسه، تحت هر شرایطی؛
۲. ساختن و ایجاد انجمن ها و گروه هایی که ارزش یادگیری را درک کنند؛
۳. تشویق محیط بیرونی به اینکه یادگیری کلید حیات جوامع بشری است؛
۴. راهبردی تلقی کردن رهبری آموزشی و به اشتراک گذاشتن آن؛
۵. حفظ کلیت و یکپارچگی نظام آموزشی (ص ۱۱).

در اوایل قرن حاضر، یکی از نام ها و القابی که برای هزاره سوم مطرح شد، یادگیری بود. اولین راهبرد کاپلند و ناپ بر این موضوع تأکید دارد که در مدرسه و نظام آموزشی جهت باید بر یادگیری متمرکز باشد و فعالیت های مدرسه باید بر اساس این

خط مشی تعریف و انجام شود. در این نگاه، یادگیری در گام اول برای دانستن است، در گام دوم برای به کار بردن، در گام سوم برای زیستن و در گام چهارم برای با هم زیستن خواهد بود. تمرکز بر یادگیری، رهبران آموزشی را از امور غیر مرتبط دور خواهد کرد.

دومین راهبرد بر فرهنگ سازی تأکید دارد. اگر در اطراف معلم، مدیر و سایر دست اندرکاران نظام آموزشی، انجمن ها، گروه ها و تشکل هایی وجود داشته باشند که ارزش واقعی یادگیری را درک کرده باشند، می توانند نظام آموزشی را در تمرکز بیشتر به یادگیری یاری دهند و به عنوان ناظر بیرونی به آن کمک کنند. این افراد به دلیل اینکه در مسائل اجرایی مدیریت مدرسه درگیر نیستند، همواره می توانند معلم و مدیر را از مشاوره و دیدگاه های خود بهره مند سازند.

راهبرد سوم، ادامه راهبرد دوم است. همه کسانی که با مدرسه در ارتباط هستند و عنوان بیرونی نسبت به آن دارند، باید بدانند خط مشی مدرسه بر یادگیری متمرکز است؛ یادگیری نه فقط برای آمدن به مدرسه، بلکه با این نگاه که اگر فردی نمی تواند یاد بگیرد، زندگی او پایان یافته است.

رهبری آموزشی، نوعی فعالیت راهبردی در نظام آموزشی محسوب می شود. از خردترین زیر نظام آنکه مدرسه باشد تا بالاترین سطح اجرایی باید به رهبری آموزشی با نگاه راهبردی بنگرند و آن را فعالیت صرف مدیران تلقی نکنند. همه افراد درون نظام آموزشی در موفقیت آن نقش دارند. اگر می خواهیم فرهنگ یادگیری را نهادینه کنیم، نباید رهبری آموزشی را فعالیتی اجرایی و صوری بدانیم، بلکه باید آن را راهبردی تلقی کنیم و برای موفقیت آن همه باید بکوشیم. این موضوع با راهبرد آخر مبنی بر حفظ کلیت و یکپارچگی نظام آموزشی ارتباط مستقیم دارد. اگر بخواهیم رهبری آموزشی را با یادگیری مرتبط کنیم، باید کلیت نظام آموزشی حفظ و تقویت شود. پراکنده کاری در هر سطحی می تواند اثرات جبران ناپذیری به بار آورد.

سخن پایانی

مدیریت به عنوان علمی گسترده، بنیاد بسیاری از موفقیت های بشر بوده است. در نظام آموزشی نیز رهبری اثربخش در اکثر کشورهایی که نظام آموزشی موفقی دارند، تأثیر خود را نشان داده است. اگر مدیران آموزشی بتوانند خود را به کلیدی ترین خط مشی مدرسه - یادگیری - وصل کنند و آن را محور فعالیت خود قرار دهند، می توان امیدوار بود که مدرسه حامی و پشتیبان معلم و دانش آموزان و فرایند تدریس و یادگیری خواهد بود. باید مدیران آموزشی را فراخواند تا در خصوص یادگیری بیندیشند و پی ببرند که این فرایند در مدرسه و کلاس درس پوششی دارد. آن ها باید یادگیری را با تمام وجود درک کنند و اثرات آن را بر آینده جامعه برای خود ترسیم کنند.

باید مدیران آموزشی

را فراخواند تا در

خصوص یادگیری

بیندیشند و پی ببرند

که این فرایند در

مدرسه و کلاس درس

پوششی دارد. آن ها

باید یادگیری را با

تمام وجود درک کنند

و اثرات آن را بر

آینده جامعه برای خود

ترسیم کنند

پی نوشت

1. Michael A. Copland and Michael S. Knapp
2. Woolfolk.

منابع

1. Copland, Michael A. and Michael S. Knapp (2006). Connecting leadership with learning: a framework for reflection, planning, and action. Printed in the United States of America. Cover art copyright © 2006 by ASCD
2. Woolfolk, Anita (2001). Educational Psychology. Boston: Allyn & Bacon co press.